

رهیافت تفسیری ماهیت نظارت پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام با تأکید بر آیات ۸۹ نحل و ۴۱ نساء^۱

* نیره زکی دیزجی

** حمیدرضا سروریان

چکیده

از موضوعات مورد غفلت در مباحث گواهان روز قیامت، بحث ناظران دنیوی است. خداوند نظارت را به عده‌ای از عاملان دنیوی از جمله پیامبران به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تفویض نموده است. مقاله حاضر با بررسی واژه قرآنی نظارت و معادل آن و دیدگاه‌های تفسیری و ادله روایی و قرائن سیاقی آیات مربوطه بر آن است که هر قومی ناظری برگزیده از سوی خدا دارد که بر اعمال امت خود نظارت می‌کند. گستره نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله بر تمام اهل بشر از آغاز تکون عالم امکان تا آخر عالم است. مفسران اهل سنت ناظران بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را با روش اجماع پذیرفته‌اند، اما مفسران شیعه با در نظر گرفتن قرائن و شواهد آیات و ادله روایی، ائمه اطهار علیهم السلام را به عنوان ناظر بر اعمال مردم معرفی کرده‌اند که نظارت آنان تا روز قیامت در حال حیات و ممات بر امت اسلام گسترده است. در این مقاله آراء اهل سنت بررسی و در نهایت رأی صحیح بیان شده است.

واژگان کلیدی

آیه ۸۹ نحل، آیه ۴۱ نساء، ناظران اعمال، نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله، نظارت ائمه اطهار علیهم السلام.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با همین عنوان است.

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۹

zaki170@iran.ir

sarvarianhr@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۷

طرح مسئله

نظارت ناظران الهی، در قرآن مجید از موضوعاتی است که به بحث دقیق نیاز دارد؛ محور این پژوهش تکیه بر نظارت دنیوی عاملان نظارت به‌ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام است که آراء مفسران شیعه و سنی درباره آن متفاوت است. این مقاله درصدد آن است که دو قسم از گواهان روز قیامت و ناظران دنیا را - پیامبران علیهم‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام - بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که آیا این نظارت اختصاص به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد و یا به سایر امت نیز سرایت می‌کند، اگر به سایر امت سرایت می‌کند آیا همه امت اسلام شاهد و ناظر هستند، یا به عده‌ای از امت، که همان ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند اختصاص دارد؟ و در نهایت نحوه نظارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام و عرضه اعمال امت بر آنان چگونه است؟

الف) در لغت

نظارت مشتق از نظر ینظر نظراً به معنای نگاه کردن و شاهد چیزی بودن است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳) البته دیدن گاهی با چشم است «وَ إِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ» (توبه / ۱۲۷) و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود، برخی آن [منافق] آن به برخی [دیگر] نگاه می‌کنند. و گاهی با قلب. اگر مشاهده با قلب باشد، مراد از آن تدبیر و تأمل و دقت است که به‌وسیله آن، علم یا ظن حاصل می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۸: ۷ / ۸۱) گاهی مراد معرفت حاصل بعد از فحص و تأمل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۶۶)، «وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر / ۱۸) و هر شخصی باید بنگرد که برای فردای [رستاخیز] چه چیزی پیش فرستاده است. اگر این معنا درست در نظر گرفته شود نظارت، آگاهی و معرفتی است که به‌طور مستمر از اشخاص حاصل می‌شود و با در نظر گرفتن تدبیر و تأمل و دقت، این معرفت، ظاهر و باطن انسان‌ها را دربر می‌گیرد.

ب) در اصطلاح

نظارت در رفتارهای اجتماعی و بازرسی، فعالیتی است که «بایدها» را با «هست‌ها»، «مطلوب‌ها» را با «موجودها» و «پیش‌بینی‌ها» را با عملکردها مقایسه می‌کند. (محسن شیخی، ۱۳۸۱: ۲۳) نظارت متعلق به خداست اما بنا به اقتضای عالم ماده، این امور را به عده‌ای از بندگان تفویض نموده است. علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان*، این معنا را در تعریف شهادت آورده و گفته است حقیقت شهادت عبارت است از تحمل دیدن حقایق اعمال که مردم در دنیا انجام می‌دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۳)

پس کلمه شهادت و نظارت در معنا به هم نزدیک هستند با این تفاوت که در نظارت، استمرار و مراقبت وجود دارد و شهادت ارائه این حقیقت است. انسان وقتی به صورت فطری در درون خود می‌یابد کسی انسان را مراقبت و او را به صراط مستقیم رهنمون و در بیراهه‌ها سرزنش می‌کند این همان نظارت الهی است که در روحيات و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و او را در لحظات تردید ارشاد و راهنمایی می‌کند. بنابراین نظارت؛ یعنی بررسی مستمر و کنترل و هدایت فعالیت افرادی که تحت نظارت ناظر است. در زبان قرآن معادل آن واژه‌هایی نظیر: بصیر، خبیر، رقیب و شاهد است.

واژه‌های معادل نظارت در قرآن

بصیر

«بصیر» صیغه مبالغه ماده «بصر» است که به معنای چشم، بینایی، دانایی، علم، احساس، ادراک ... است. (سیاح، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۰۸) بصیر یکی از اسمای حسناى خداوند است؛ یعنی صفتی که نهایت توصیفی از مبصرات را می‌رساند و به عبارت دیگر بصیر؛ یعنی آگاهی فوق‌العاده. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۶۵ - ۶۴) بصیر علم به دیدنی‌ها و یکی از شعب اسم علیم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۲۹)

خبیر

«خبیر» به معنای دانا و آگاه به رازهای نهانی، کارشناس و خبره و بر ثبوت و استمرار در صفت دلالت می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۶۶) خبیر یکی از اسمای حسناى الهی است؛ یعنی عالم به آنچه که بود و در آینده خواهد بود. آگاهی از باطن و عقاید و نیت و ساختمان روحی انسان و در واقع عالم به کیفیات امور است. (رازی، ۱۴۲۲: ۱۷ / ۳۱۴)

رقیب

«رقیب» از ریشه رقب، به معنای حفظ و انتظار است. (طریحی، ۱۳۷۲: ۲ / ۳) «رقیب» به معنای نگهبان، که در حفاظت و نگهبانی خود اشراف و احاطه دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۴۲۴) اصل رقیب از تَرَقُّب (به معنای انتظار، حافظ)، بر وزن «فعلیل» به معنای فاعل و صیغه مبالغه است و بر ثبوت و تداوم این وصف در موصوف دلالت دارد. رقیب از اسمای حسناى الهی است؛ یعنی حافظی که چیزی از دید او پنهان نیست. (همان)

شاهد

«شاهد» به معنای گواه، حاضر (اسم فاعل ثلاثی مجرد) و معنای حدوثی دارد و از شهد مشتق شده

است که بر معنای حضور و آگاهی دادن دلالت می‌کند. شهادت و شهود؛ یعنی حضوری که توأم با مشاهده باشد؛ خواه با چشم سر یا با مشاهده قلب. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۸۱۲) در شهادت دادن، شاهد از چیزهایی که مشاهده کرده است از روی قطع خبر می‌دهد؛ به طوری که هیچ چیزی از سیطره علم او پنهان نباشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۳۸) و این خصوصیت درباره خداوند مطلق است. در قرآن مجید، خداوند مکرر با این صفت توصیف شده است (یونس / ۴۷؛ سبأ / ۴۷؛ توبه / ۹۴؛ مائده / ۱۱۷؛ حشر / ۲۲؛ فصلت / ۵۴ - ۵۳)

بررسی واژه «یری» و «یری» و دلالت آن بر نظارت

«رأی»: دیدن، دانستن، نگاه کردن (قرشی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۵) دیدن به دو نحو است: یکی دیدن با چشم و دیگری با قلب. با تأیید نظر اهل لغت اگر رأی به دو مفعول متعدی شود به معنای علم آید (همان) اگر «یری» را به خداوند نسبت دهیم دیدن به هر نوعش در مورد خداوند به معنای حضور در محضر خداست. خداوند علمش و رویتش همان حضور و شاهد بودن او به تمام اشیا و به تمام جوانب موجودات است. (همان: ۵ / ۳۴)

برخی از آیاتی که در این باره در قرآن آمده است (بلد / ۷؛ علق / ۱۴) بر نظارت و احاطه خدا بر بندگانش دلالت دارد. این نظارت، احاطه و حضور، همان شاهد بودن خداست.

الف) نظارت پیامبران ﷺ

تمام انبیای الهی ﷺ به اذن خدا به نحوی، بر رفتار افراد ناظرند. نظارت در آیات قرآن به صورت‌های مختلف بیان شده است که معرفی حضرت عیسی ﷺ به عنوان عامل نظارت در دنیا از جمله آنهاست؛ «... وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَتَى الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ؛ (مائده / ۱۱۷) و تا هنگامی که در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم؛ و [لی] هنگامی که مرا به صورت کامل برگزفتی، تنها تو نگهبان آنان بودی» درباره نحوه نظارت حضرت عیسی ﷺ میان مفسرین دو دیدگاه مطرح شده است:

۱. در دیدگاه اول، حضرت عیسی ﷺ در میان امت دو وظیفه مهم رسالت و نظارت بر رفتار امت را برعهده داشت (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۴۸) براساس این دیدگاه در قیامت هر گروهی و امتی بر اعمال خود شاهد و گواهانی خواهند داشت و یکی از گواهان پیامبران ﷺ هستند که در دنیا شاهد و در آخرت گواهان امت خویش خواهند بود. بیشتر مفسران

اهل سنت و همه مفسران شیعه بر این نظر اتفاق دارند. (مراغی، بی تا: ۵ / ۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۵۶؛ طبرسی، همان، ۲۵۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۵۸۲؛ آلوسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۴)

۲. در دیدگاه دوم که دیدگاه برخی از علمای اهل سنت است وظیفه حضرت عیسی علیه السلام را فقط رسالت معرفی می کنند نه نظارت و شهادت. (میبدی، ۱۳۷۱: ۳ / ۷۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۶۶)

با بررسی اقوال و با توجه به آیات قرآن از جمله آیه ۱۱۷ مائده و آیه ۸۹ نحل «وَوَيْومَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ؛ و [بیاد کن] روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان برمی انگیزیم و تو را [نیز] بر آنان شاهد آوردیم».

به نظر می رسد هر پیامبری ناظر بر امت خویش است و حضرت عیسی علیه السلام هم ناظر بر اعمال امت خود بود. این قان کلی برای همه پیامبران علیهم السلام وجود دارد، اما آیا وقتی که حضرت عیسی علیه السلام در میان امت نیست باز هم ناظر اعمال امت خویش است؟ با بررسی آیه ۱۱۷ مائده در جواب باید گفت: آنچه از زبان عیسی علیه السلام نقل شده، تنها به پایان حضور و نظارت فیزیکی این پیامبر الهی اشاره دارد. بر این اساس اظهارات عیسی علیه السلام به این معنا نیست که حضور و نظارت معنوی ایشان خاتمه یافته بلکه ایشان در مواردی که نیاز به حضور فیزیکی است نمی تواند تأثیرگذار باشد و به پیروان خود اعلام کند دست از عقاید باطل خویش بردارند (طبری، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۰۳) پس نظارت معنوی عیسی علیه السلام خاتمه نیافته است و عیسی علیه السلام به این واقعیت اشاره می کند.

آیه دیگری که نظارت پیامبران علیهم السلام را بیان می کند همان آیه ۸۹ نحل است؛ در این آیه دو نوع از گواهان روز قیامت مطرح شده است: یکی از آن گواهان و ناظران، خود پیامبر آن امت است که هم در دنیا ناظر و هم در آخرت گواه بر نامه اعمال آنهاست و دیگری، به طور خاص، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که گواه بر امت خویش و گواه بر گواهان خواهد بود.

در روایتی بیان شده که «فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» یعنی اینکه شهید از مثل خودشان، جایز است نبی یا مؤمن عارف باشد. پس در هر عصری جایز نیست که (زمین) خالی از کسانی باشد که حجت بر اهل عصر خودشانند (مجلسی، همان: ۷ / ۳۰۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۳ / ۳۸۱) علامه طباطبایی با قید «مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، حضور دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (در میان قوم خود و با آیه «وَجِيءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهَدَاءِ» وجود شهادت غیر نبی را بر امتها مطرح می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۲۴)

آیات و روایت مذکور، وجود غیر نبی را در میان شاهدان تأیید می کند اما با قید «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و حضور دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان قوم خود و اینکه شاهد باید مشاهده داشته باشد و نیز با داستان حضرت مسیح علیه السلام که شهید را کسی می داند که زنده باشد (همان) سازگاری ندارد.

برای رفع این تعارض، باید شهادت پیامبر ﷺ را از نوع شهادت دنیوی دانست که حضور فیزیکی شاهد را بطلبد، بلکه نظارت و در نهایت گواهی آن در محضر الهی است که از نوع احاطه و اشرافیت ناظر بر اعمال و افکار، اعتقادات مشهود است که با قید «من انفسهم» مشکلی بر آن ایجاد نمی‌شود؛ علاوه بر آن نظارت معنوی پیامبران ﷺ بر قوم خود خاتمه نیافته بلکه به وسیله حضور معنوی، حضور دائمی محقق می‌شود.

ب) نظارت پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ دو نوع شهادت و نظارت دارد:

یک. نظارت بر گواهان دیگر

در قرآن کریم به نظارت پیامبر ﷺ بر گواهان دیگر اشاره شده است که آیه ۴۱ سوره نساء^۱ و آیه ۸۹ سوره نحل^۲ از آن جمله است. آیات ذکر شده بیانگر آگاهی پیامبر ﷺ از اعمال و تبلیغ و رسالت ناظران در دنیا و گواهی آنان در دادگاه الهی است؛ پس آنان در دنیا از درون افراد و از جان مردم باخبرند. دنیا مرحله تحمل و آخرت محل ادا است. گستره حضور پیامبر ﷺ از اول تکون عالم امکان تا آخر دنیا ادامه دارد و افراد بشر، در تحت نظارت او قرار دارند.

آراء مختلف و بررسی آن

در این مورد دو دیدگاه در میان مفسرین وجود دارد:

دیدگاه اول: از پیامبر ﷺ به عنوان گواه بر شاهدان یاد می‌کند: (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۴) اکثر تفاسیر اهل سنت و شیعه اتفاق دارند که مراد از گواه بر گواهان، پیامبر اکرم ﷺ است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۸۸؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲ / ۱۴۸؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ / ۹۳؛ طبرسی ۱۳۷۲: ۹ / ۱۷۱؛ مراغی، بی تا: ۵ / ۴۳؛ همو، بی تا: ۲۲ / ۱۹) بنابر روایتی پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «امتش جزء گواهان و شاهدان روز قیامت بر تبلیغ رسالت هستند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۲۶۸؛ طنطاوی، ۳۴۹ / ۹)

دیدگاه دوم: مربوط به برخی از تفاسیر اهل سنت است که معتقدند: مراد از هؤلاء در آیات مذکور، امت

اسلام است؛ چراکه همه پیامبران ﷺ بر امت خویش مورد سؤال واقع می‌شوند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۸۴)

۱. فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا. (نساء / ۴۱)
 ۲. وَ يَوْمَ تَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ. (نحل / ۸۹)

از نظر علامه طباطبایی، مراد از «هُؤُلَاءِ» پیامبران علیهم السلام و نیز تمامی افراد بشر است که آن جناب از زمان خود تا روز قیامت که به آنها مبعوث شده است، چه معاصرینش و چه آیندگان، چه حاضرین در زمان حضرتش و چه غایبین، همگان در محضر اویند و پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد بر همه آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۲۲) و دلیل بر آن، سخن خداوند در آیه ۴۵ سوره زخرف است که خداوند متعال، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از پیامبران گذشته پیرس که آیا غیر از خداوند، الهه‌های دیگری را نیز برای پرستش قرار دادیم؟» که این امر دلالت بر حضور معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و نظارت او بر گواهان دیگر دلالت دارد.

دو. نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت اسلام

دیدگاه مفسران و آیات مربوط به آن

مفسران در این باره دو دیدگاه بیان کرده‌اند:

۱. برخی از مفسران ذیل آیه ۴۱ سوره نساء «مِن كُلِّ أُمَّةٍ بَشِيرٍ» چنین گفته‌اند: در روز قیامت خداوند هر پیامبری را بر امت خود گواه می‌گیرد و آن پیامبر به نفع و به ضرر امت خویش گواهی می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله ما نیز به‌عنوان گواه امت خویش فرا خوانده می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۷۷: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۵۶)

۲. برخی از مفسران مراد از هؤلاء در آیه ۴۱ سوره نساء «وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» و آیه ۸۹ سوره نحل «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ» را امت رسول الله دانسته‌اند؛ البته قومی که مخاطب قرآن است آنها کسانی هستند که پیامبر از وضعیت آنها باخبر است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۸۴: بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۹۱۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳ / ۹۴) آیات دیگری نیز بر ناظر و شاهد بودن بر امت خویش دلالت دارد، مانند: فتح / ۸؛ احزاب / ۴۵؛ مزمل / ۱۵۸؛ توبه / ۹۴ و ۱۰۵؛ بقره / ۱۴۳ و حج / ۷۸.

مفسران با توجه به دو آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً» (فتح / ۸) در حقیقت، ما تو را گواه و مژده‌آور و هشدارگر فرستادیم» و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً» (احزاب / ۴۵)؛ دو واژه مبشر و نذیر را دلیل بر شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت خویش بیان می‌کند: (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۴؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۳ / ۲۴۹) برخی مفسران، بدون در نظر گرفتن قیدی ذیل آیات مذکور، گفته‌اند که پیامبر بر امت خود نظارت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۲۷۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۳۲۸) قابل ذکر است که در بررسی اقوال، مفسران ذیل آیات ذکر شده نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت خویش را اثبات کرده‌اند؛ عده‌ای حضور فیزیکی را مطرح کرده و عده‌ای دیگر به صورت مطلق بیان کرده‌اند که نظارت پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات را نیز ثابت می‌کند، در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

چگونگی نظارت پیامبر ﷺ

اگر «هولاء» در آیاتی مانند ۸۹ نحل «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ»، اشاره به گواهان امت‌های پیشین باشد آن گونه که در برخی از روایات آمده است، هر پیامبری در حال حیات و ممات از طریق مشاهده باطنی و روحانی احوال تمام امت خویش را ناظر خواهد بود.

روح پاک پیامبر اسلام ﷺ نیز از همین راه ناظر به همه امم پیشین و امت خویش است و به این طریق می‌تواند نسبت به اعمال آنها، گواهی دهد و حتی صلاحی امت و افراد نمونه و پرهیزگار نیز ممکن است از چنین آگاهی برخوردار باشند. مفهوم این سخن چنین می‌شود که روح پیامبر اسلام از آغاز خلقت آدم وجود داشته است؛ زیرا معنای شهود آگاهی توأم با حضور است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۸۱) در روایات نیز بارها به این مهم اشاره شده است که به‌عنوان نمونه امام باقر ﷺ می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: «به راستی که اقامت من در بین شما برایتان مایه خیر است و جدا شدن من نیز از شما خیر شما را در بردارد ... اما جدایی من از شما موجب خیر برای شما است؛ زیرا عمل‌های شما هر دوشنبه و پنج شنبه بر من عرضه می‌شود ...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳، ۳۳۴: کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۷۱) در روایات عرضه اعمال بر پیامبر ﷺ در زمان‌های مختلف بیان شده است (حر عاملی، بی‌تا: ۳۶۷) بنابراین می‌توان گفت با اینکه پیامبر ﷺ در قید حیات نیستند اما می‌تواند از اعمال امت خویش با خبر باشد و در روز قیامت بر آن گواهی دهد؛ زیرا علم انبیا از علم حصولی و بشری نیست، بلکه از علم حضوری و غیر متعارفی است که از راه اسباب و وسایل عادی به دست نمی‌آید و علم به غیب محسوب می‌شود. یحیی بن عبدالله از امام باقر ﷺ سؤال می‌کند: «فدایت شوم گروهی از مردم عقیده دارند که شما علم غیب دارید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ به خدا سوگند آنچه ما می‌دانیم از پیامبر ﷺ خدا به ما رسیده است.» (مفید، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۴) البته پیامبر ﷺ از طرف خدا به این آگاهی رسیده است؛ زیرا علم به اسرار درون و باطن رفتار انسان‌ها (علم به غیب) در اصل متعلق به خداست و در صدر اسلام علم به غیب به این معنا به کار می‌رفته، از این رو امام باقر ﷺ این نوع علم را رد کردند و در گذشته علم به غیب از راه تعلیم و آموزش خداوند در اصل علم به غیب محسوب نمی‌شد، با اینکه از نظر اهل لغت این آگاهی‌ها علم به غیب است و پیامبران و ائمه اطهار ﷺ دارای این نوع علوم بوده‌اند. (مطهری و احمد کاردان، ۱۳۶۱: ۷۶) مانعی ندارد که خداوند قسمتی از علم غیب را که مصلحت بدانند و برای تکمیل رهبری رهبران الهی لازم است در اختیار آنان بگذارد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۷۹) از آنجا که دایره مأموریت پیامبر اسلام ﷺ و امامان ﷺ جهانی و جاودانی است، چنین مأموریت گسترده‌ای بدون آگاهی بر زمان و احاطه بر

مکان، ممکن نیست. در نتیجه می‌توان گفت پیامبران از حضور معنوی گسترده برخوردارند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که گواه برگواهان است از حضور معنوی گسترده‌تری برخوردار است. پیامبر صلی الله علیه و آله در مدت حیات خود باید آن چنان احکام الهی را بیان و اجرا کند که جواب‌گوی نیازمندی‌های همه انسان‌ها در هر زمان و مکانی باشد و این ممکن نیست مگر اینکه دست‌کم بخشی از اسرار غیب را بداند ... (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۲۳؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۵۶۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۱۴؛ فتال نیشابوری، بی‌تا: ۱۰۵) در آیات قرآن نیز به این مهم بارها اشاره شده که قبلاً تعدادی از آیات بیان شد و نظیر آن آیات سوره جن است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ؛ (جن / ۲۷ - ۲۶) [او] دانای نهان است و هیچ کس را بر [اسرار] نهانش مسلط نمی‌سازد، جز کسی از فرستاده [ها] که [خدا از او] خشنود باشد».

اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در قید حیات نیستند چگونه از احوال امت خویش باخبر می‌شوند سؤالی است که با دلایل زیر به پاسخ آن پرداخته می‌شود.

۱. اسلام به حیات برزخی انسان‌ها قائل است. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش دارای یک‌نوع حیات برزخی است؛ حیاتی برتر از حیات شهدا که در قرآن بدان تصریح شده و آمده است: (آنها زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند) و حتی گفته‌اند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کسانی را که به او سلام می‌دهند می‌شنود. (امین، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

۲. حیات اولیا پس از مرگ بدین معناست که تمامی آثار و برکات حال حیات، بعد از غیبت و مرگ ظاهری هم، با همه خصوصیاتش پابرجاست. و از این‌رو همان‌گونه که انسان‌ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، برای طلب رحمت و مغفرت الهی به محضر شریف آن حضرت تشریف می‌یافتند تا آن حضرت برای آنها استغفار کند و آمرزش و رحمت الهی نصیبشان شود، پس از رحلت نیز این امر به صورت خود باقی است.

۳. در زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده است: «وَإِذْ لَمْ أَلْحَقْكَ حَيًّا فَقَدْ قَصَدْتُكَ بَعْدَ مَوْتِكَ عَالِمًا أَنَّ حُرْمَتَكَ مِثْلًا كَحُرْمَتِكَ حَيًّا فَكُنْ لِي بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَاهِدًا ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۷ / ۱۶۲) اگر در حال حیات، به زیارت و دیدار موفق نشدم اکنون قصد حرم شما کرده‌ام و اعتقاد دارم که حرمت شما در حال ممات مانند حرمت شما در حال حیات است، پس می‌خواهم شما شاهد حال من باشید و شهادت بدهید».

۴. همچنین رسول گرامی صلی الله علیه و آله با بیانی صریح و روشن به یکسانی قبل و بعد از مرگ تصریح و می‌فرماید: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وِفَاتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا وَ شَافِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (قولویه، ۱۳۵۶: ۴۵) کسی که مرا پس از مرگ و وفات زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال

حیات ملاقات کرده و من در هر دو حال شاهد و گواه بر او هستم و شفاعت او در روز قیامت بر عهده من است.» و در روایت دیگری علی علیه السلام نزدیک به این معنا را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید: «... إِذَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثَ يَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا قُلْتُهُ وَمَنْ رَأَى مِنِّي كَمَنْ رَأَى حَيًّا وَمَنْ زَارَنِي فَكُنْتُ لَهُ شَاهِدًا وَشَهِيداً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

۵. در مباحث گذشته بیان شد با توجه به آیه ۴۵ سوره زخرف پیامبر صلی الله علیه و آله با پیامبران قبلی ارتباط برقرار کرده و بر اعمال آنان نظارت دارد. در ارتباط با موسی علیه السلام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ؛ (سجده / ۲۳) و از ملاقاتش در تردید مباش.» هرچند برخی از مفسران ضمیر موجود در آیه را به خداوند برگردانده‌اند و مراد از «دیدار او» لقاءالله است؛ اما بسیاری از مفسران تفسیر دیگری برگزیده‌اند که نتیجه‌اش آن است که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مژده می‌دهد که قبل از رحلتش با موسی علیه السلام دیداری خواهد داشت (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۰۸) و این مصداقی است از دلالت بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات بر اعمال گواهان اشراف دارد.

ج) نظارت امت اسلام

بررسی آیات و دیدگاه مفسرین

از مهم‌ترین آیاتی که بر نظارت امت اسلام بر مردم دلالت دارد دو آیه ذیل است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره / ۱۴۳) و بدین‌گونه شما را گروهی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.» و دیگر «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؛ (حج / ۷۸) تا فرستاده [خدا] گواه بر شما باشد و [شما] گواهان بر مردم باشید.»

در تفسیر الوسیط ذیل آیه ۷۸ سوره حج آمده است که امت اسلام گواه بر مردم هستند (طنطاوی، بی تا: ۹ / ۳۴۹) البته باید یادآور شد که دلیل شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت و امت بر سایر مردم اثبات شایستگی امت و واسط بودن بین پیامبر صلی الله علیه و آله و امت‌های دیگر است و طبق این نظارت، تا پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد طاعت و پذیرش امت باشد و بر اثر شهادت او عدالت و شایستگی امت محرز شود و بر امت‌های گذشته شهادت دهند که پیامبران صلی الله علیه و آله رسالت خدا را به آنها ابلاغ کرده‌اند و دسته‌ای از آنها نپذیرفتند و کافرشان مستوجب آتش و مؤمن شایسته بهشت شدند. آیه ۱۴۳ سوره بقره عالی‌ترین مراتب را برای مسلمانان ثابت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۲۰) با بررسی دو آیه مذکور می‌توان گفت که هر دو آیه با هم نقطه مشترکی دارند و آن این است که مراد از امت،

مؤمنین اند و حال آنکه غیر این دو آیه دلالت دارند به اینکه مقصود از امت، همه اهل عصر می باشد. روایت نقل شده از ابو سعید خدری بر نظارت امت اسلام تصریح دارد: «امت‌ها در قیامت تبلیغ احکام و تعالیم دینی را توسط پیامبران علیهم السلام انکار می کنند و خداوند که دانا به همه امور است از فرستادگان خود می خواهد با دلیل اثبات کنند که احکام الهی را به مردم ابلاغ نموده اند؟ آنگاه امت محمد صلی الله علیه و آله را می آورند و آنها درباره پیامبران علیهم السلام گواهی می دهند که آنان حقایق دینی را به امت‌های خود رسانده اند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز گواهی امت خویش را تأیید می کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۲۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۷۱ و ۳۰۸؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۶۰؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۹۴)

بررسی نقد ارتباط امت وسط و شاهد بودن

نقدی که بر این مسئله وارد می شود این است که وسط قرار دادن این امت چه ربطی دارد به اینکه بعضی از افرادش شاهد بر اعمال، و رسول شاهد بر شاهدان باشد؟ در پاسخ باید گفت که یکی از اوصاف شاهد این است که در همه ابعاد اعتدال و میانه روی داشته باشد. بر همین اساس است که علامه طباطبایی بیان می کند که معنای شهادت غایتی است که در آیه شریفه متفرع بر وسط بودن امت شده و قهراً وسط بودن معنایی است که شهادت و شهدا را به دنبال دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۲۴)

بعد از اثبات گواه بودن و نظارت داشتن امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر سایر امت‌ها، پاسخ این سؤال که آیا همه امت اسلام جزء گواهان هستند یا برخی از آنان؟ و در صورت دوم مصادیق آن کدام است ضروری می نماید.

مصدق اصلی گواهان بر مردم

نقد و بررسی اقوال

در مورد شاهدان بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان اهل سنت و شیعه اختلاف اساسی وجود دارد؛ البته هر گروه طبق آیه ۷۸ سوره حج، این اصل اساسی را پذیرفته اند که زمین در هیچ زمانی نباید خالی از حجت و گواه و شاهد بر مردم باشد.

امامیه معتقد است که این شاهد باید عادل باشد که از طرف خدا برگزیده شده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ / ۵۸۶) در بین مفسران اهل تسنن عده ای معتقدند که آن گواه، نباید خطا کار باشد ولی در صورت خطا، این قضیه باید تا آخر ادامه پیدا کند و باید در میان امت به اجماع عمل کرده و یک نفر را انتخاب کنند و او به عنوان شاهد در میان مردم باشد (الوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۴۵۰)

رازی، (۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۵۷) فخر رازی همه اهل عصر را جزء ناظران معرفی می‌کند (همان: ۱۰ / ۸۴) در قولی دیگر از اهل تسنن منظور از شهدا بعد از پیامبر ﷺ، خداست که اعضا و جوارح دهگانه را به نطق در می‌آورد. (همان) و آیه ۸۹ سوره نحل «من انفسهم» دلیل می‌دانند بر این که گواهان باید از خودشان باشد. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۵۸۲)

علمای شیعه با استناد به روایتی از امام صادق ﷺ، که او «از پدرش و او هم از پیامبر اکرم ﷺ» نقل کرده‌اند: از جمله چیزهایی که خداوند بر امت من داد و آنها را بر سایر امت‌ها فضیلت بخشید، سه خصلت بود که جز به پیامبران ﷺ ارزانی نداشت ... و آن گواه قرار دادن بر مردم است» (حمیری قمی، بی‌تا: ۴۱) و با استناد به روایتی از امام باقر ﷺ آورده‌اند: «گواهان بر مردم نیستند، مگر امامان و رسولان و اما امت، پس جایز نیست که خداوند آنان را گواه قرار دهد و بین آنان کسانی هستند که گواهی آنان در دنیا حتی بر علف سبزه‌ای جایز نیست» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶ / ۱۲۹) و در ذیل سوره حج از امام صادق ﷺ در این باره روایت شده است: «اگر منظور از شهادت امت اسلام بر همه مردم باشد به خدا دروغ بسته‌اند؛ زیرا کسی که در دنیا شهادتش درباره یک صاع خرما قبول نیست چگونه خداوند در قیامت از او شهادت می‌طلبد» (حمیری قمی، بی‌تا: ۴۱) بنابراین روایات وارد شده از امام باقر ﷺ مصادیق شهدا علی الناس، امامان ﷺ هستند.^۱

د) نظارت ائمه اطهار ﷺ

از آیات قرآن به دست می‌آید که امامان معصوم ﷺ نیز مانند پیامبر اسلام ﷺ شاهد بر امت هستند به‌عنوان نمونه می‌توان از آیات زیر نام برد: نحل / ۸۴ و ۸۹؛^۲ حج / ۷۸؛ قصص / ۷۵؛^۳ نساء / ۴۱؛ بقره / ۱۴۳؛ توبه / ۱۰۵.

این گونه آیات اگر چه درباره نظارت ائمه ﷺ صراحت ندارند اما با در نظر گرفتن قرائن و شواهد عقلی و روایی که در ادامه به آن اشاره می‌شود، می‌توان بر آنان تطبیق کرد. نکته قابل توجه آن است که باطن اعمال و چگونگی نیت، نقش بیشتری در جزاء و پاداش دارد؛ چراکه اگر صورت ظاهری

۱. «إِنَّا نَعْنِي وَ نَحْنُ الْمُجْتَبُونَ ... فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (کلینی، همان: ۱ / ۱۹۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۹۲) و نیز امام باقر ﷺ فرمود: «فرسول اللّٰه ﷺ الشّهِيد

علینا بما بلغنا عن اللّٰه تبارک و تعالی و نحن الشّهداء علی الناس یوم القیامة». (همان)

۲. وَ یَوْمَ نَبِّعُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً. (نحل / ۸۴)

۳. وَ یَوْمَ نَبِّعُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِیداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ. (نحل / ۸۹)

۳. وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً. (قصص / ۷۵)

اعمال مد نظر بود حضور ظاهری و فیزیکی لازم می‌آمد، درحالی که احاطه بر روح و باطن انسان‌ها بدون حضور فیزیکی انسان‌ها محقق می‌شود.

یکی از ویژگی‌های ناظر (امام) این است که آیه ۱۴۳ سوره بقره از آنها به عنوان امت وسط یاد می‌کند. در معنای امت وسط مفسران و نویسندگان، تعبیر متفاوتی را بیان کرده‌اند؛ از جمله اینکه: شاهدان در مقام الهی اعتدال و میانه‌روی دارند، اگر امت وسط مطلق باشد میانه‌روی در تمام ابعاد فکری و عملی و اخلاقی مراد است (مطهری و کاردان، ۱۳۶۱: ۱۱۸) امت وسط؛ یعنی اینکه، دین شما آیینی است که می‌تواند شاهد و ناظری را تربیت کند، چنان‌که آنچه که دیگران انجام می‌دهند او شاهد و ناظر جان مردم است، مصداق کامل آن ائمه اطهار علیهم السلام هستند که هم خود را مشرف به دیگران و هم خود را تحت اشراف پیامبر صلی الله علیه و آله ببیند این همان ناظری است که واسطه بین اعلی و ادنی است. (جوادی آملی، ۱۳۶۴: ۲ / ۶۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۲۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «آن امت وسط که شاهدانند، تنها ما هستیم» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۷۷) این معنای ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره در برخی از تفاسیر آمده است: (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۶۳) که براساس آن ائمه اطهار علیهم السلام امت وسط و عدلند و آنان واسطه بین رسول صلی الله علیه و آله و مردمند و دلیل بر اینکه مخاطب امت وسط، ائمه علیهم السلام هستند قول خداوند در سوره حج است که می‌فرماید: «برای آنکه رسول صلی الله علیه و آله بر شما (ای گروه ائمه) گواه باشد و شما گواه بر سایر مردمان». از جمله آیات مهم در این باره، آیه ۱۰۵ سوره توبه است که خداوند می‌فرماید:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ

و ای پیامبر! بگو: «عمل کنید! پس به‌زودی خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان، کردار شما را می‌بینند.

دیدن، در این آیه مفید علم و معرفت است؛ یعنی خداوند اعمال را می‌داند و بر آن پاداش می‌دهد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به آن عمل، علم پیدا کرده و در پیشگاه خداوند بدان شهادت می‌دهد و مؤمنان نیز، آن اعمال را مشاهده می‌کنند و می‌دانند و بر آن گواهی می‌دهند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۶۹) براساس روایات مراد از مؤمنان در آیه مذکور امامان معصوم علیهم السلام هستند، برای نمونه عبدالله بن ابان می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم خدای را برای من و خانواده‌ام بخوان (ما را دعا کن) حضرت فرمود: آیا چنین کاری نمی‌کنم؟ همانا اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.» عبدالله می‌گوید: این سخن امام را بزرگ شمردم (و در نزد من امری عظیم جلوه کرد) پس حضرت فرمود: «آیا کتاب

خدای عزوجل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «بگو عمل کنید که زود باشد که خداوند و رسول او و مؤمنان عمل شما را ببینند» به خدا سوگند که مراد از مؤمنون در این آیه (توبه / ۱۰۵) علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۷) این روایت با همین مضامین در کافی آمده است: «... و الله إن أعمالکم لَتُعْرَضُ عَلَیَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۱۹)

با اینکه ائمه علیهم السلام در قید حیات نیستند چگونه می‌توانند از اعمال امت خویش باخبر باشند؟ و آنها تا چه اندازه می‌توانند از وضعیت افعال امت خویش باخبر شوند؟ سؤال دیگری است که باید بدان پاسخ گفت.

نحوه نظارت ائمه اطهار علیهم السلام

اسلام به حیات برزخی انسان‌ها قائل است و حیات امامان علیهم السلام نیز یک‌نوع حیات برزخی است و حیاتی برتر از حیات شهداء در مباحث قبل حدیثی را از امام رضا علیه السلام در این باره بیان شد. بر حیات اولیا پس از مرگ تمامی آثار و برکات حال حیات بعد از غیبت و مرگ ظاهری، با همه خصوصیاتش پابرجاست و این ویژگی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد در مورد ائمه علیهم السلام هم جاری است.

در قسمتی از زیارت جامعه، خطاب به معصومین علیهم السلام آمده است: «فَبِحَقِّ مَنِ اتَّمَمَّکُمْ عَلَی سِرِّهِ وَ اسْتَرَعَاکُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ؛ (قمی، ۱۳۷۵: زیارت جامعه) به حق آنکه شما را امین سر خود کرد و مأمور رعایت کار خلق خود ساخت.»

بدیهی است مورد مشاهده در مورد خدا که همه جا حاضر و ناظر است جای بحث نیست اما در مورد ائمه علیهم السلام نیز با توجه به مباحث انجام شده مانعی ندارد که آنان خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند. نکته دیگر آنکه در نظر برخی محققان، خداوند به اعمال قبل از وجود آگاهی دارد اما در مورد امامان علیهم السلام باید گفت: آنها اعمال را بعد از وجود و تحقق یافتن مشاهده می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۸ / ۱۲۸؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۷۷) این موضوع براساس آیه ۱۰۵ سوره توبه مورد بحث قرار گرفت و نکته دیگر آنکه احاطه به مقامات اولیا الله به خصوص اسرار و رازهای آنان با خداوند سبحان امکان‌پذیر نیست؛ چراکه ولایت کارهایشان با خود خداست و اسماء و رسوم ایشان در خدا فانی گشته است «وَلَا یُحِیْطُونَ بِهٖ عِلْمًا؛ (طه / ۱۱۰) درحالی که به او احاطه علمی ندارند.» اما از خصوصیات و ویژگی‌های اولیا الله این است که کسی جز پروردگارشان از آنها آگاه نیست و بر آن احاطه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

با توجه به مطالب و دلایلی که ارائه شد، ائمه اطهار علیهم السلام نظارت و حضور معنوی هم در زمان حیات و هم در زمان مماتشان دارند این از اسرار ولایت است که خداوند به بعضی از بندگان تفویض می‌کند.

نتیجہ

۱. شہادت و نظارت در معنا به ہم نزدیکند ولی با این تفاوت کہ در نظارت استمرار و مراقبت وجود دارد و شہادت ارائه این حقیقت است.
۲. رقیب، شہد، خبیر، بصیر، نظارت ... بہ صورت مطلق از آن خداست اما خداوند بنا بر اقتضای عالم مادہ، بعضی از این امور را بر بندگان خاص خودش واگذار کردہ و قسمتی از علم غیب را کہ احاطہ بہ باطن رفتار انسان‌ها در ہمہ ازنہ و امکانہ دارد، بہ عده‌ای از عاملان خود تفویض کردہ است.
۳. در قیامت ہر گروہی و امتی بر اعمال خود شہد و گواہانی خواہند داشت و یکی از گواہان پیامبران علیہم السلام ہستند کہ در دنیا ناظر و در آخرت گواہان امت خویش خواہند بود.
۴. پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم گواہ بر امت خویش و گواہ بر گواہان خواہد بود و این بزرگ‌ترین رتبہ و جایگاہ و مقام پیامبر خاتم صلی اللہ علیہ وسلم را بیان می‌کند و خداوند ناظر بر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است.
۵. شہد بودن پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر امت و امت بر سایر مردم، اثبات شایستگی امت و متوسط و میانہ بودن و واسطہ بین پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و امت‌های دیگر است.
۶. شیعہ معتقد است کہ شہد باید عادل برگزیدہ از طرف خدا باشد و اہل سنت معتقدند: باید بعد از پیامبر در میان امت بہ اجماع عمل کرد و یک نفر را انتخاب نمودہ تا او بہ‌عنوان شہد در میان مردم باشد.
۷. امامان علیہم السلام شہداء علی الناس ہستند و اما امت؛ پس جایز نیست کہ خداوند آنان را گواہ قرار دہد درحالی کہ بین آنان کسانی ہستند کہ گواہی آنان در دنیا حتی بر علف سبزہ‌ای جایز نیست.
۸. پیامبران علیہم السلام و ازجملہ پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم ہم در زمان حیات و ہم در زمان ممات، شہد امت خویش ہستند این حکم در مورد نظارت ائمہ علیہم السلام در زمان حیات و ممات نیز جاری است.
۹. حیات اولیا پس از مرگ بدین‌گونہ است کہ تمامی آثار و برکات حال حیات، بعد از غیبت و مرگ ظاہری ہم، با ہمہ خصوصیاتش پا برجاست و این ویژگی برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و ائمہ علیہم السلام است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمہ ناصر مکارم شیرازی، قم، اسوہ.
- نہج البلاغہ، گردآوری سید رضی، ترجمہ محمد دشتی، قم، تہذیب.
- آلوسی، شہاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیہ.

- ۱۷۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، بهار ۹۴، ش ۲۱
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، علامه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- امین، سید محسن، ۱۳۸۴، کشف الارتیاب، قم، دار الکتب الاسلامی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسری، اسماعیل، ۱۴۰۵ ق، تفسیر روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۴، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____، ۱۳۷۸، حماسه و عرفان، قم، اسراء، ج ۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه (کتاب جهاد بانفس)، ترجمه علی افراسیابی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران، کتابخانه نینوی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ج ۲.
- دانش، محمد تقی، ۱۳۸۵، شاهدان قیامت از دیدگاه قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار صادر و دار الشامیه.
- سیاح، احمد، ۱۳۷۳، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، انتشارات اسلام، ج ۱۶.
- سید قطب، ۱۴۱۳ ق، فی ظلال القرآن، قاهره، دار الشرق.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۶ ق، تفسیر جلالین، بیروت، مؤسسه النور.
- شفیعی، سید حسن، ۱۳۷۸، آیت بصیرت، قم، دار العلم، ج ۴.
- صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ترجمه محی‌الدین الهی قمش‌ای، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۷.
- صدر، سید محمدباقر، بی تا، الاسلام یعود الحیاة، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۳۶۲، امالی، قم، کتابخانه اسلامی.

- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲، *طریق عرفان (شرح و ترجمه رساله ولایة)*، ترجمه صادق حسن زاده، قم، بخشایش.
- _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ ق، *مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار*، ج ۱، کتابخانه حیدریه نجف اشرف.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه مترجمان، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ج ۲.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ج ۳.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی نا.
- عبدالقادر، ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ ق، *تفسیر بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، بی تا، *روضه الواعظین*، قم، انتشارات رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، ج ۲.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۸۸، *تفسیر صافی*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ج ۶.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۸، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۳.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قریشی، سید مهدی، ۱۳۸۱، *گواهان اعمال در قرآن و سنت*، قم، حوزه علمیه.
- قمی، عباس، ۱۳۷۵، *مفاتیح الجنان، دعای یستشیر، عشرات و عرفه*، تهران، هاد.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، ج ۴.
- قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ ق، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، مطبعة المبارکة المرتضویة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محسن شیخی، علی اصغر، ۱۳۸۱، *نظارت و بازرسی*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی.

۱۷۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، بهار ۹۴، ش ۲۱

- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، احمد و غلامرضا کاردان، ۱۳۶۱، *علم پیامبر و امام در قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *امالی*، بیروت، دار المفید، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۰.
- موسویان، سید مظفر، ۱۳۸۱، *شاهدان و ناظران اعمال انسان براساس آیات و روایات*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.